

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۵ اگست ۲۰۱۶

"گلبدین" یار قدیم امریکا

آنهايي که معلومات شان نسبت به پيدایش اخوان در سطح جهان و منطقه و چگونگی نفوذ شان عمیقتر از چند نوشته خبری "بی. بی. سی." و "صدای امریکا" است و زندگانی برایشان این فرصت را مساعد ساخته تا به صورت مستقیم از اخوان در کل و به خصوص نامدارترین آنها از قماش "گلبدین"، "ربانی"، "نیازی" ها، "مسعود" و سایر نواله خواران امپریالیزم، شناخت داشته باشند، به نیکوئی می دانند که این باند های سیاه بعد از سالهای نخستین پیدایش که سر در آخور استخبارات آنوقت انگلیس داشتند، بعد از جنگ جهانی دوم و به دنبال آن که نوک هرم امپریالیستی از انگلستان به امپریالیزم جنایتگستر امریکا رسید، احزاب اخوانی در اقصا نقاط جهان، من جمله افغانستان، در پیوند تنگاتنگ با امپریالیزم امریکا قرار گرفته، به همان سانی که اخوان با چنگ انداختن به "اسلام سیاسی"، اعتقادات اسلامی مردم را به مثابه ابزار رسیدن به قدرت به بازی گرفتند، امپریالیزم نیز، خود نهاد های اخوانی را در هر شکل و قامتی که تبارز نمودند، به مثابه ابزار مبارزه علیه رقیب آنزمانش، شوروی، بازیچه دستان آلوده به خونش قرار دادند.

این رابطه با آن که در سیر زمان فراز و نشیب های خاصی را پیموده، زمانی آن قدر به هم نزدیک بوده اند که کورها هم می توانستند آن نزدیکی را ببینند و زمانی چنان مقابل همدیگر "پیشانی ترش" نموده اند که عناصر احمق را به خیال تضاد ماهیتاً آشتی ناپذیرین "ارتجاع و امپریالیزم" انداخته، به مانند تمام انجمن بازان، فند گیران و پارلمان نشین ها، تعلقات آنچنانی شان را به امپریالیزم، با سرخاب "ضد ارتجاعی" کتمان نموده، سر بر آستان و درگاه امپریالیزم سائیده اند؛ مگر در اساس بر روابط ماهوی آنها هیچ گونه خدشه ای وارد نشده، دوری های شان تاکتیک و نزدیکی شان ستراتیژیک بوده است.

در مناسبات افغانستان، این حکم بیشتر از همه در مورد "گلبدین" صدق می نماید؛ چه "گلبدین" که در ظاهر امر از ضد امپریالیستی بودن خودش و باند جنایتکارش حرف می زند، به گواهی تاریخ و به استناد ده ها جلد کتاب و هزاران مقاله، در باطن و در عمل بالا ترین رابطه را از طریق "آی. اس. آی" با "سی. آی. ای" و در نتیجه امپریالیزم امریکا داشته بر همان اساس در تمام دوران مقاومت ضد روسی، از مجموع کمک های جهانی برای مقاومت و پناهندگان افغان، "۶۳ درصد" را "گلبدین" و بقیه را تنظیم های دیگر جهادی مقیم پاکستان، تصاحب می نمودند.

وقتی در دهه ۹۰ قرن گذشته، امپریالیزم جنایتگستر امریکا، به بهانه آزاد سازی کویت، اماکن مقدسه اسلامی مانند شهر های عربستان را که قرآن اقامت کفار در آن اماکن را مجاز ندانسته، به اشغال در آورد و باعث شد تا بخشی از

مسلمانان با این حرکت امپریالیزم بنای مخالفت را بگذارند، "گلبدین" هم یا به صورت دستوری و یا هم برمبنای فشار از پائین، بر این حرکت اعتراض نموده، قسمی وانمود نمود که گویا با امپریالیزم مخالف است.

به همین اساس وقتی امپریالیزم خواست در سال ۲۰۰۱ بر افغانستان لشکر کشیده و این کشور را اشغال نماید، "گلبدین" که آن زمان در دامان "ولایت فقیه" مشغول فراگرفتن "فقه اسلامی" بود، با وجود آن که نتوانست جرأت نماید تا به صورت مستقیم با حاکمیت دستنشانده جدید "جریر" و "هلال" به کنفرانس "بن" فرستاد، خود نتوانست جرأت نماید تا به صورت مستقیم با حاکمیت دستنشانده جدید از موضع یک "انگشت ششم" به همکاری آغاز نماید.

این روند در جریان ۱۵ سال اخیر به شکلی جریان یافت، که از یک جانب تمام افراد و نزدیکانش را در سطوح مختلف اداره مستعمراتی نفوذ داده، مستقر ساخت و از جانب دیگر خودش، چه بسا به اجازه ارباب، بر طبل جنگ نواخته، خود را دشمن سر سخت امپریالیزم امریکا و تمام اشغالگران معرفی نمود. در واقع "گلبدین" با این حرکتش در عین اشتراک در اداره امور، به مثابه نیروی ذخیره امپریالیزم برای "روزمبادا" در تاریکخانه های اشباح استخباراتی مسکن گزین گردید.

امپریالیزم جنایت گستر امریکا هم، که از یک جانب می خواست نیروهائی را به عرصه سیاست داخل نماید که به مانند "گلبدین" ها تاریخزده و بدنام نباشند و از جانب دیگر، زمان را برای ایجاد ابزار های جدید مناسب تشخیص می دادند، در کنار بهره جستن از بخشی از اخوانیت در افغانستان یعنی، جمعیت اسلامی، شورای نظار، اتحاد سیاف و طیف های متعدد احزاب وابسته به ایران، با به وجود آوردن هزاران انجو، تلاش نمود تا قشر جدیدی از نوکران و وابستگان خود را به وجود آرد، که به مانند نوکران قبلی اش در وجود داعیان "اسلام سیاسی" زیاد نفرت انگیز نباشند.

دقیقاً این زمانیست که از زیر هر سنگی یک انجو عرض اندام نموده، فندگیری، مدال گیری، نمایش تقرب به نمایندگان امپریالیزم که همه آنها بدون استثناء دستان شان به خون خلق افغانستان و خلقهای جهان آغشته است، به فرهنگ مبتدلی مبدل گردید، که کسانی از سنخ این قلم که بر مواضع ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ما، پافشاری نموده، تجاوز و اشغال را محکوم و با شعارهای "مرگ بر تجاوزگران، مرگ بر اشغالگران، زنده باد آزادی، پاینده باد افغانستان" در صحنه حضور داشتیم، گذشته از هزاران دو و دشنام، با تمسک به همان شیوه های استعماری، به دیوانگی، عصبانیت، کهنه گرایی، در جا زدگی، بی خبری از تحولات عصر و ... متهم شدیم. - مورد حمله دشمن امریست خوب و نه بد-

گذشت زمان و سیر حوادث در عین حالی که به کور ها هم فهماند که دلد شور است و امپریالیزم به هیچ وجه حاضر نیست به خاطر گل روی چند ده روشنفکر بریده از مردم و پشت کرده به منافع تاریخی خلق ما، از شریک و انباز تاریخی اش، یعنی اسلام سیاسی ببرد، نکته دیگری را نیز به اثبات رسانید که برنامه آنها در قبال پرورش یک نسل جدید مدافع امپریالیزم از طریق انجو ها و فند گیری، چیزی بیشتر از "بر یخ نوشتن و به آفتاب گذاشتن" نبوده و نیست. بدان معنا که خلاف انتظار امپریالیزم، اکثریت قریب به اتفاق آنهاست که در جریان یک دهه مزدوری به امپریالیزم قشر جدیدی را به وجود آورده بودند، به محض آن که احساس نمودند که ممکن است با خروج امپریالیزم جان آنها با خطر مواجه شود، پولی را که جمع نموده بودند به کمر زده بیشتر آنها سر از کشور های اروپائی در آوردند.

گواه این ادعایم انداختن یک نظر اجمالی به تقاضای هزاران پناهنده جدید افغانستان به اروپا است، که در پاسخ به سؤال مستنطق که علت خروجش از افغانستان را پرسیده، با صراحت کار در انجو های غربی را تذکر داده و گفته اند، که متناسب با قدرت گیری طالب، برجان خویش بیمناک بوده اند. این که ظرف یک سال حدود ۱۵۰ هزار افغان، هریک با مصرف بیش از ۲۰ هزار دالر قادر می گردد، تا از افغانستان خارج گردد، خود گواه دیگر نیست که اکثر این نسل از

پناهندگان، کسانی اند که یا خود در یکی از انجوها، در تحکیم میخ قدرت امپریالیزم اشتغال داشتند و یا هم بزرگان خانواده‌شان و یا هم اینهمه پول را از طریق قاچاق مواد مخدر به دست آورده اند.

در غیر آن نزد خود محاسبه نمائید که یک فامیل ۶ نفری، با در نظر داشت عایدات متوسط افراد در افغانستان، ۱۲۰ هزار دلار را از کجا به دست آورده تا هزینه چنین مسافرت پرهزینه‌ای را متقبل شده باشد.

فرار هزاران کارمند انجوها، از یک جانب و تحولات عمیقی که در افغانستان و منطقه بین ده‌ها ده‌ها متعدد "اسلام سیاسی" به وجود آمده است، امپریالیزم جنایتگستر آمریکا را بر آن داشت، تا به فکر استفاده مجدد از "تفنگ پشت کندو" یش یعنی "گلبدین" بیفتد.

زیرا امپریالیزم جنایتگستر آمریکا به نیکوئی می‌داند، که بر آن بخش از "اسلام سیاسی" در افغانستان که در چوکات جمعیت اسلامی و شورای نظار سازماندهی شده اند، با در نظر داشت ادعاهای مجدد روسیه و چین در تقسیم مجدد جهان و گردن فرازی‌های رژیم "ولایت فقیه" در سطح منطقه نمی‌توان دیگر اعتماد کامل نمود، از جانب دیگر ناتوانی‌های طالب در عمل اهداف امپریالیزم با دورنگری امپریالیستی مغایرت داشته، نباید تمام امیدش را به آنها بست، در نتیجه تنها کسی که در چنین موقعیتی، می‌تواند باز هم در خدمت تداوم اشغال و حفظ سلطه امپریالیزم مورد استفاده قرار گیرد، "گلبدین" است.

"گلبدین" که نوشته تقریباً ارگ را از درون به وسیله افراد نزدیک به خود تا حدودی در کنترل دارد، در چنین مقطعی می‌تواند از چند جهت برای امپریالیزم جنایتگستر آمریکا و شرکاء و رأس اداره مستعمراتی کابل مفید واقع شود:

- جناح به اصطلاح تکنوکرات وابسته به اشغالگران که هیچ‌گونه نفوذ قومی و تشکیلاتی بین مردم نداشته و ندارند و هر حرکت آنها می‌باید با دالر تقویت شود، از پشتوانه جنایتکاران حزب اسلامی برخوردار می‌سازد.

- جمعیت و شورای نظار را وادار می‌سازد، تا بین انقیاد مطلق و مرگ یکی را انتخاب نماید. یعنی یا باید هر آنچه امپریالیزم و مهره مورد اعتمادش، "غنی" می‌گوید بدون چون و چرا قبول نماید و یا هم با انداختن سگ "گلبدین" و "دوستم" به جان‌شان، آنها را این بار از دریای آمو فراتر خواهد رواند.

- بر مبنای پیوند های عمیق "گلبدین" با "آی. اس. آی"، اگر در تمام خاور میانه، ابزار "اسلام سیاسی" را از دست بدهد، حد اقل در افغانستان، این ابزار را در وجود "گلبدین" محفوظ نگه خواهد داشت.

همین برنامه و دل‌پری هاست که به انسان بی‌ریشه‌ای از سنخ "غنی" که به گفته همکار عزیز پورتال آقای "امینی"، "فرد دوم دنیا از آخر" است، جرأت می‌دهد تا مقابل "عبدالله" چنگ و دندان نشان داده وی را به نبرد فراخواند؛ و اما این‌که، وصلت جدید چه ارمانی برای افغانستان خواهد داشت، مطالبیست مجزا که می‌گذارمش برای بعد.